

ظروف سیمین ساسانی در موزه ملی طهران^(۱)

بقلم آقای

دکتر مهدی بهرامی

در قسمت آثار ساسانی موزه ایران باستان چند ظرف سیمین دیده میشود که همه در خاک ایران بدست آمده و محل کشف آنها در فاصله شمال قزوین تا حدود دریای خزر تعیین شده است^۲ و بهمین مناسبت اهمیت خاصی دارند زیرا چنانکه میدانیم در میان این همه ظروف سیمین ساسانی که در موزه های بزرگ دنیا پراکنده است آنچه بتحقیق در ایران پیدا شده بسیار کم میباشد و بنا بگفته پرفسور ارنست هرتسفلد

۱ — جای شك نیست که آثار صنعتی هر قوم بهترین نماینده ذوق و سلیقه آن قوم در ادوار مختلف است و از راه شناسائی کامل مجموع آنها میتوان مقام واقعی تمدن آن قوم را در گذشته معرز داشت ولی گذشته از بناهای تاریخی که در سراسر کشور بر پاست آثار صنایع باستانی ما در ایران عجالتاً منحصر بهمانهاست که در موزه های بزرگ دنیا یا در مجموعه های خصوصی کشور نگاهداری میشود و بدیهیست که مفیدترین ارمغان مجله یادگار پیشگاه دوستداران صنایع ملی ما معرفی همان نفایس و آثار گرانبهای موزه های ایران است که تاکنون نشناخته مانده .

۲ — باستانهای شماره ۲۹۳۰ سایر ظروف سیمین موزه ایران باستان بدینقرار است :
شماره ۲۱۷۱ بشقاب پایه دار با نقش کنده و مجلس شکار که در مازندران پیدا شده
شماره ۲۵۰۰ تنک با برجسته و تصاویر سبک یونانی ایضاً از مازندران ، شماره ۲۵۰۴ در پوش ظرف با نقش گل و بوته بهم پیوسته و تصویر مرغان که در راه چالوس بدست آمده شماره ۲۹۰۰ جام کوچک محتوی سکه بنام خسرو پرویز که در رودبار کشف شده
شماره ۲۹۴۰ بشقاب با نقش برجسته دیوان سلطان که در قاقازان قزوین بدست آمده و شماره ۲۹۰۵ جام پایه دار بشکل ظروف یونانی ایضاً از هدین محل اخیر.

دانشمند نامی و بزرگترین متخصص صنایع پیش از اسلام شاید بتوان تنها يك بشقاب را از آن جمله دانست^۱

امروز این فرض استاد مزبور کاملاً تأیید شده و از روی سبك نقش ظروف موزه تهران نمونه های دیگری نیز میتوان بر آن افزود مانند بشقابهای سیمین موزه برلین و متروپلیتن^۲ و فریر گالری^۳ و غیره، و باتعیین مشخصات آنها بشیوه و سبك کار زرگران ایرانی پی برده بر روی نمونه های دیگر دخالت دست استادان بیگانه (استادان آسیای مرکزی و یونانی) را تعیین نمود.

اما ظروف سیمین زراندود پیش از زمان ساسانیان نیز متداول بوده و شاید نخستین بار در زیر دست هنرمندان کشور خالدی (شامل ارمنستان و آذربایجان) یا در دوره حکومت مادها بوجود آمده باشد سپس در زمان پادشاهی خاندان هخامنشی مورد توجه قرار گرفته و انتشار ذوق یونانی^۴ سبب پیشرفت آن گردیده است و برخی از نکات صنعتی آنرا میتوان در بشقابهایی که در تخت جمشید بدست آمده مشاهده کرد.

امتیاز ظروف سیمین مشهور بساسانی بسبب نقوش آنهاست که بیشتر بمجالس شکار و طرب و دیوان و نقوش تزیینی یعنی بهمان سبك معمول آن زمان آرایش یافته و از این جهت بین نقوش ظروف سیمین و تزییناتی که بر روی بناهای آجری و کچی یا آثار سنگی زمان ساسانیان مشاهده میشود اختلافی در سبك اندیشه نیست. در قسمت مابین آخرین دوره از سلطنت ساسانیان تا اوایل خلافت عباسیان صنایع تزیینی ما بمنتهای کمال رسیده و در ساخت ظروف سیمین نیز بهمین وجه پیشرفت بیشتری حاصل شده است و شاید اکثر آنچه امروز در دست هست

۱ - این بشقاب در سال ۱۹۲۳ میلادی در بازار بوده است رجوع شود بکتاب

Archeologische Mitteilun gen aus Iran B. IX, Berlin 1938. 132 abl. 16.
تألیف E. Herzfeld.

Metropolitan Museum - ۲

Freer gallery - ۳

Hellnistique - ۴

میراثی است که از خزاین سلطنتی قباد و خسرو پرویز و برخی از اسپهبدان طبرستان یا امراء بدخشان، و ماوراءالنهر بدست ما رسیده باشد.

مؤلف تاریخ طبرستان محمد بن حسن بن اسفندیار در تأیید این مطلب گوید «اصفهد خورشید سه زن داشتی هر یکی را قصری ساخته و خدمتکاران مرتب و اوانی زرین و سیمین و صنوف اموال و خزاین مهیا»^۱ و در جایی دیگر مقدار آن ظروف را نیز تا اندازه‌ای تعیین نموده است باین شرح: «درمو کب اصفهد خورشید بن دادمهر پانصد دست طبق سیمین بود و برای دختر فرخان بزرگترین زن اصفهد پانصد دست دیگر»^۲.

بهترین شاهد استعمال ظروف سیمین در صدر اسلام اشعار گویندگان تازی زبان است و از مطالعه آنها چنین بر می آید که نقش روی این ظروف بیشتر مجالس شکار سلاطین ساسانی بوده است. ابو نواس در وصف جامی از این قبیل میگوید:

تدار علینا الراح فی عسجدیة حبتها بانواع التصاویر فارس
قرارتها کسری و فی جنبانها مها تدریها بالقسی الفوارس^۳

اینک ما در این مقاله بشرح یک بشقاب سیمین از عهد ساسانی اکتفا میکنیم و از خداوند توفیق میخواهیم که در آینده سایر ظروف را نیز مورد تحقیق قرار دهیم.

این بشقاب لبه دار با پایه کوتاه در سال ۱۳۱۹ شمسی در مازندران بدست آمده و بر اثر رطوبت زمین درونش سوراخ شده است^۴ در درون آن بنقش کنده تصویر سلطانی را نموده اند که بر اسب نشسته و با نیزه کوتاهی گورخری را شکار میکند (تصویر ۱ و ۲)

چهره و پای سلطان بنیم رخ و سینه اش از روبرو دیده میشود و بهمین جهت بازوی چپ او از حال طبیعی خارج گشته و در پشت کمر تا اندازه‌ای پنهان شده است.

۱ - تاریخ طبرستان جلد اول تصحیح آقای عباس اقبال استاد دانشگاه ص ۱۷۲

۲ - ایضاً ص ۹۳

۳ - معاضرات الادباء راجع ص ۳۳۹

۴ - شماره موزه ۲۱۷۱، اندازه میانه ۲۳ سانتی متر



(تصویر شماره ۱)



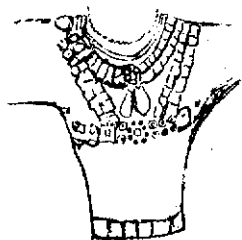
(م. ر. خ. س.)

(تصویر شماره ۲)

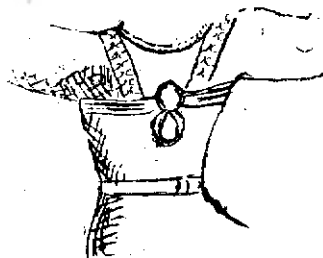
این طرز نمایش بيشقاب سيمين موزه طهران انحصار ندارد چه اندام پيكر برجسته بهرام دوم در شهر شاپور و تصوير شكار گاه در بشقاب موزه برلين



(تصوير شماره ۳)



→ (تصوير شماره ۴)



< (تصوير شماره ۵)

(تصوير ۳) بهمين سبك ساخته شده و از شباهتي كه ميان آنها هست ميتوان چنين استنباط كرد كه:

۱- با آنکه در زمان بسط صنایع یونانی در ایران (دوران سلطنت سلوکی‌ها) نهضت بزرگی در وضع نمایش تصویر انسان دست داده و در نقوش (نمرود داغ) هنرمندان در نمایش تصاویر آنتیوکوس اول (۳۴-۶۹ پیش از میلاد) قواعد نظری پیکر سازی هخامنشی را کنار گذاشته و درصدد نمایش حالت طبیعی اشخاص برآمده‌اند. کارگران بعد حاصل آزمایش ایشان را عیناً فرآورفته و بجای تکمیل و پیشرفت در راه تقلید طبیعت بسمت زینت و آرایش درون آن پرداخته‌اند و بهمین مناسبت در تمام مدت سلطنت ساسانیان بیش از چند حالت در تصاویر دیده نشده و از آغاز تا انتها همیشه ثابت مانده است.

۲- چون تصویر بشقاب موزه طهران بطرز کنده حاصل شده در نمایش آن صنعتگر آزادی کامل داشته و بهمین سبب با نقاشی آن زمان کمترین اختلافی ندارد میتوان بسهولة تأثیر قواعد نقاشی را در پیکر سازی و نقوش برجسته ساسانی مسلم دانست همین نکته را پرفسور هرتهفلد از راه تحقیق در سبک مناظر و مزایای پیکر های ساسانی استدلال کرده^۱ و او چنین معتقد است که تا پیش از سال ۳۰۰ بعد از میلاد هنوز فن حجاری ساسانی دارای قوه ابتکار است ولی پس از این تاریخ در برابر تابش رنگهای نقاشی تاب مقاومت نیاورده و بتدریج بکلی از میان میرود، غار کوچک شاپور سوم (۸۹-۳۸۳) و طاق بستان (۶۲۸-۶۰۰) سیر تاریخی نقوش برجسته ساسانی را تا از بین رفتن آن نشان میدهند.

زینت جامه پادشاه عبارت از حمایلی است که از شانه‌ها گذشته و در روی سینه بوسیله نواری بکمربند او اتصال یافته است، این آرایش برای نگهداشتن پیراهن آستین دار پادشاه بوده است و بر روی بشقابهای موزه برلین و متروپلیتن (تصویر ۴) شبیه بسینه بندبست جواهر نشان که نیم ترنجی بر انتهای آن آویخته و در میان بند افقیش گل سرخ کوچکی قرار دارد. نظیر این حمایل مرصع بر روی بشقابهای دیگر نیز دیده شده و چنین بنظر میرسد که سلاطین ساسانی گذشته از

۱. Herzfeld, « La sculpture rupestre de la Perse — ۱ sassanide, » Revue des Arts Asiatiques, n. III, V, R. 129 — 142.

گوشواره و گردن‌بند دورشته حمایل بر روی شانه‌های خود می‌آویختند که ساده‌ترین شکل آن‌را در شاپور شبیه بنوار پهنی نموده‌اند که بر روی شانه‌های مجسمه شاپور (در حدود ۲۷۵ میلادی) آویخته شده و در فراز شکم بهم رسیده است.

سیر تکامل و اشکال مختلف آنرا بر روی مسکوکات بهتر میتوان مشاهده کرد. بخشی از سینه بند خسرو پرویز در غار بزرگ طاق بستان نموده شده و دانه‌های مروارید و جواهر روی آن بخوبی مشهود میباشد.

بشقاب سیمین کتابخانه ملی پاریس (مجموعه دوک دولوینس^۱) تصویر همین پادشاه را مینماید که حمایلش بقطعات فلز دانه نشان آراسته شده است (تصویره) این حمایل با کمر بند پادشاه از یکنوع است و آن ظاهرآ از نفایس سلطنتی بوده که ارزش زیاد داشته است. تعالی گوید در آن زمان که خسرو پرویز خود را از دست شیرویه در بوستان پنهان کرده بود قطعه‌ای از آن (المنطقة المرصعة) بریده و برای فروش و تهیه طعام بفلامی داد اما در بازار بسهولت باز شناخته شد و فروشنده اش توقیف گردید^۲.

شال پهن لطیفی در پشت پادشاه بسته و دو منگوله در پشت در همان جهت بزین اسب آویخته‌اند که در حین حرکت حیوان باد آنها را باهتر از در آورده است شبیه این منگوله، بر روی بسیاری از بشقابهای سیمین و نقوش برجسته مشاهده میشود و تا کنون عقاید مختلفی در باره آن اظهار شده است دالتون یکی از دانشمندان انگلیسی^۳ در چند سال پیش آن عقاید را در بوته انتقاد گذارده و پس از استمداد از گفته و مشاهدات سایکس^۴ منگوله‌های اسب را از پارچه و علامت مخصوص

۱ - Duc de Luyne Balelon, E. Guide du Cabinet de Médailles, Paris 1900, no 379. رجوع شود بکتاب

۲ - تعالی، غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم - طبع زنتیرک پاریس ۱۹۰۰ ص

۷۱۶-۷۱۷

۳ - M. Dalton, The Treasur of the Oxus with other examples of early oriental metal-work, 2 ed. London 1926. p. 62.

۴ - Sykes, Ten Thousand Miles in Persia, London 1902, -

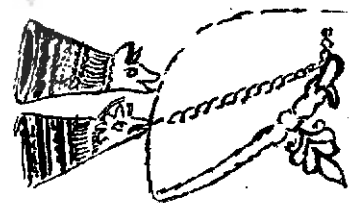
P. 326.

سلطنتی دانسته^۱ که در نزد بعضی از قبایل کنونی کشور هنوز متداول است و آن را توپوز میخوانند ولی از شکل واقعی آن بحث نمیکند.

پرفسور هرتسفلد نیز این منگوله هارا مورد مطالعه فرار داده و شکل و طرز ساخت آنها را بخوبی تعیین مینماید و از تحقیقات او چنین مستفاد میشود که شبیه آنها بردوش بعضی از سلاطین بهرام دوم و تصویری که سابقاً در کوه سرسره ری بوده است، نیز نموده شده و تنها برای تزیین کفل اسب نبوده است. در نقش رستم شکل آن کاملاً نمودار است و آن عبارت از گلوله پشمین یا ابریشمین میباشد که در میان گلبرگ های لاله فلزی جا گرفته و بتوسط زنجیری ببند کفل اسب بسته شده است. نمونه این لاله های فلزی عیناً در خاک لرستان بدست آمده است و هرتسفلد گوید که در فیروزآباد تا سال ۱۹۲۴ نایب صولت الدوله اسب خود را بهمین وضع تزیین میکرده است^۲ در مجامع معاهده سلطنتی اردشیر در نقش رستم منگوله بزرگی در زیر شکم اسب او آویخته شده که بر وزن حقیقی آن گواهی میدهد ولی برور زمان دستخوش اندیشه های تزیینی هنرمندان گردیده تا آنکه در زمان خسرو پرویز منظر اصلی خود را بکلی از دست داده چنانکه بر روی بشقاب کتابخانه ملی پاریس بجای دو منگوله کله های گره آویخته اند و ممکن است منظور از آن کله گراز منسوب به خاندان سلطنتی بوده باشد «تصویر ۷»



(تصویر شماره ۶)



(تصویر شماره ۷)

اما آرایش سر پادشاه در بشقاب مورد بحث ما عبارت از تاج مخصوص و پارچه

۱ — „Morning-stars“

۲ — E. Herzfeld A. M. I. 1938, S. IX, 5. 134—135.

لطیفی است که در پشت سر انبوه زلف را نگاهداشته و دنباله اش در هوا دیده میشود این شال سلطنتی بیش از زمان ساسانیان معمول بوده و پس از آن نیز مدتها در صنایع ایران باقیمانده و در افغانستان «بامیان» و هندوستان «اژنتا» خاطر اثار شکوه و تجمل دربار ساسانی را پایدار ساخته است هر تاج ساسانی شامل دو قسمت بوده یکی آنکه بر روی پیشانی بند مروارید قرار گرفته و ظاهراً زرین بوده و کنگره های بلند داشته است دومی از پارچه لطیف ابریشمی که در بالای بخش اصلی تاج جای گرفته و برای نگاهداری آرایش و چین و خم زلف سر بوده است. استعمال در رشته مروارید بر روی پیشانی از تازگیهای زندگی پر تجمل پادشاهان اشکانیست و شاید در آغاز هم از پارچه و یا فلز ساخته میشده است اشکال مختلفه آن را بر روی مجسمه های شامی «ایزه» و مسکوکات آن دوره میتوان مشاهده کرد. در زمان ساسانیان پیشانی بند از تاج زرین مجزا نیست و همانست که گاهی از فلز بوده و بجای تاج در نقوش شاپور بکار رفته است. نام فارسی «پهلوی» دیدیم از همان زمان بارویا سرایت کرده و در لفظ یونان دیادیمایا و بعد دیادم را بوجود آورده است^۱

در بالای تاج پادشاه گونئی از حریر در میان هلال بزرگی قرار گرفته و بدور آن پارچه کوتاهی بسته شده است بطور کلی تاج پادشاهان ساسانی زینت اصلی سلطنت بوده و شکل آن ارتباط خاصی با اندیشه های تجمل و شکوه زمان داشته است. ثئوفیلاکت در وصف هرمز چهارم چنین مینویسد: «تاج زرین مرصع بجواهر بر سر داشت پرتو زبرجد های آن که از مروارید غلطان محصور بود چشم را خیره میکرد و گوهرهایی که بر موی او قرار داشت نور مو آج خود را با شعاع حیرت بخش زمردها چنان آمیخته بود که چشم بیننده از فرط حیرت و شگفتی تقریباً از دیدار عاجز می ماند»^۲

۱ - در زمان پهلوی بصورت Dydyma, Dydem هر دو در تورفان دیده شده است و بعدها در زبان لاتین لغت Diademe تنها برشته های مرواریدی که بدور پیشانی بسته میشد اطلاق گردیده است.

۲ - ایران در زمان ساسانیان تألیف آرتور کریس تنسن ترجمه رشید یاسمی - طهران

گرچه بخش بالای تاج در آغاز برای آرایش زلف سر بوده و برخی از نقوش برجسته آن زمان حلقه های زلف را بطور وضوح نشان میدهد ولی از زمان بهرام پنجم (۴۲۱ء) بعد بصورت گوی در میان هلال بزرگی نموده شده است و محل اتصال آن با سر بسیار تنگ و در بعضی موارد از سر کاملاً مجزا میباشد. بهترین گواه حالت تزئینی این کلاه در آخرین دوران سلطنت ساسانیان تبدیل گوی است بماء و ستاره که بر روی تاج خسرو دوم و دیگران دیده میشود.

درخشندگی و جلوه تاج بیشتر بمناسبت اهمیت دینی مقام سلطنت بوده و بخش های مختلف آن ارتباط خاصی با عقاید دینی زمان داشته و ازینرو هر پادشاهی در ترکیب آن تصرف نموده است.

در نظر عالیمان تاج پادشاه نماینده آفتاب و کره آسمان بوده و تابش جواهرات گوناگونش نشان سوزندگی آتش و حوزنه، که مطلع زندگی چاودان بشرو منبع فیاض وجود در پیکر شعله ور آن قرار داشته است. مسعودی گوید یکی از مهرهای سلطنتی خسرو پرویز نیز همین منظر را مینموده است^۱

در زمان خسرو انوشیروان تاج سلطنتی بقدری بزرگ و سنگین بود که دیگر گردن سلطان تاب تحمل آنرا نداشته و آنرا در ایوان کسری در تیسفون بزنجیر زرین از سقف آویخته بودند و آن زنجیر چنان نازک بود که از دور دیده نمیشد و حلقه منتهای آن تا سال ۱۸۱۲ بر جای خود باقی بود.^۲

طبری آنرا به قنقل بزرگی مشابه دانسته^۳ و ثعالبی در باره تاج خسرو پرویز گوید که شصت من زر خالص در بر داشته است.^۴

اکنون باید دید تصویر کدام پادشاه بر روی بشقاب سیمین موزه طهران دیده میشود اگر شهادت تاریخ را در باب فن شبیه سازی در دوره ساسانیان کنار بگذاریم

۱ - مسعودی مروج الذهب ج ۱ ص ۱۲۰ ۲ - رجوع شود به ص ۲۱۰

Jnsti تألیف Geschichte des alten Persiens

۳ - طبری، تاریخ الامم والملوک ج ۱ ص ۵۵۸ - قنقل یروزن مردم بمعنی از کتاب یمانه بزرگ است که قریب دورطل گنجایش داشته - عرب تاج انوشیروان را بعلت بزرگی و سنگینی باین اسم میخوانده اند، جوهری صاحب صحاح اللغة گوید آنرا در جزء غنایم پیش عمر آوردند و خلیفه آنرا بر سر سرافه بن مالک گذاشت (تاج العروس در لغت قنقل)

۴ - ثعالبی غرر اخبار ملوک الفرس ص ۶۹۹ طبع زنتبرگ

یعنی از بحث در موضوع شمایل ۱ پادشاهان ساسانی که اخیراً مورد توجه دانشمندان گردیده ۲ خود داری کنیم و از وجود کتاب تصویر سلاطین ساسانیان که بزرگترین مورخین اسلامی مانند حمزه اصفهانی و طبری و مسعودی بدان اشاره کرده اند بی خبر باشیم نقوش ظروف سیمین خود بر آشنائی سازندگان آن بمجالس شکار و طرب و دیوان سلاطین گواهی میدهند و نمیتوان آنها را مخلوق تخیلات زرگران دانست. اما تنها معرف هر پادشاه تاج او بوده که بر روی مسکوکات خود نموده شده است و از همین راه نیز میتوان بهیوت صاحب تصویر نقش این بشقاب پی برد.

تاج کنگره داری که در جلوی آن هلال کوچکی قرار داشته و برآمدگی کلاه دوم زیر هلال دیگری در بالای تاج مشهود باشد جز تاج فیروز و خسرو انوشیروان و هر مز چهار نخواهد بود تصویر ۸»



(تصویر ۲)

(تصویر شماره ۸)

در زمان فیروز ظاهر آهنگر نمایش هلال ماه بر روی دوش و ستاره در کنار سر سلطان معمول نگشته و کلاه هر مز نیز از آنکه روی بشقاب نموده شده کوچکتر است. بنابراین سکه خسرو انوشیروان نزدیکتر از همه بتصویر ماست و بشقاب موزه طهران را باید یادگاری از شکار گاه های بزرگترین پادشاهان ساسانی دانست.